
تبیین مؤلفه‌های عدالت در حکومت حضرت علی (علیه السلام)
(با تأکید بر سیره نظامی)

آرمان فروهی* / سید هاشم موسوی**

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۹

چکیده

حقوق متقابل حکومت و مردم از جمله مواردی است که دغدغه ذهنی بسیاری از حاکمان و دولتمردان بوده است؛ اما با این وجود مشاهده آن در بُعد عملی بسیار ناچیز و محدود می‌باشد. با مراجعه به سیره و سخنان حضرت علی (علیه السلام) به خوبی می‌توان مصادیق عدالت را در بعد نظامی آن مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و به نتایج قابل توجهی دست یافت. علی بن ابی طالب (علیه السلام) در دوره کوتاه مدت حکومت خود با خودداری از عوام فریبی به دنبال رعایت عدالت بوده است؛ زیرا آن حضرت با توجه به اصل اساسی حاکمیت اسلامی معتقد بودند که انسان‌ها برابر و مساوی آفریده شده‌اند و برتری عرب بر عجم را بر اساس کلام قرآن باطل دانستند. همچنین ایشان در تقابل با مخالفان سیاسی خود نیز هیچ گاه از عدالت سیاسی عدول نکردند و با توجه به عهدشکنی و خودداری آنان از بیعت آنان را وادار به بیعت نکردند. تبیین، ارزیابی و بازنگری سیره سیاسی-نظامی امام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه از آن جهت می‌تواند قابل تأمل باشد که ضمن مقایسه سیره عملی ایشان با سایر زمامداران، از آن به عنوان معیار جهت جامعه امروز استفاده کنیم. نظر به اهمیت موضوع این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

* دکتری تاریخ اسلام و مدرس گروه معارف مؤسسه آموزش عالی المهدی مهر اصفهان (نویسنده مسئول)

Arman.Forouhi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

mousaviseyehashem@yahoo.com

علی بن ابی طالب علیه السلام، سیره علوی، حکومت، عدالت.

مقدمه

عدل از جمله اصلی ترین عواملی است که موجب قوام عالم است. به مفهومی دیگر آنچه عالم را سر پا نگه می‌دارد، عدالت است. از منظری دیگر آنچه که حقیقت انسان را زیبا و جذاب می‌کند، وصف شدن به اوصاف الهی و خوی گرفتن به اخلاق الهی است. آنچنان که خداوند در قرآن انسان‌ها را مخاطب قرار داده و درباره عدالت می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعْظِمُ لَكُمْ تَذَكَّرُونَ. (النحل/ ۹۰)

قرآن، عدالت را به عنوان یک فضیلت شمرده و می‌فرماید: هیچ چیز نباید انسان را از جاده عدالت خارج کند نباید حبّ و بغض در عدالت و جریان آن موثر واقع شوند. اگر چنین شود عدالت‌ها گم می‌شوند. در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ نَعَرْتُمْ أَلْقَيْنَ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (النساء/ ۱۳۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، گرچه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ (چراکه) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

عدالت از دیدگاه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است. اهمیت این مورد آنچنان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شاخص‌هایی را برای بحث عدالت مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«یک ساعت عدالت از یک سال عبادت بهتر است». (نهج الفصاحه، بی تا: ۴۱۱)

علی بن ابی طالب علیه السلام نیز که نخستین ایمان آورنده و نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود؛ تمام اعمال و رفتارشان بر اساس عدالت بود. امام علی علیه السلام تجسم عدالت بود به گونه‌ای





که عدالت در تمام موازین زندگی ایشان و به خصوص در سیره سیاسی ایشان نمودار بود؛ تا آنجا که دوست و دشمن مسلمان و غیر مسلمان را به اقرار به آن وادار کرده است. کتب بسیاری در رابطه با عدالت امام علی (علیه السلام) توسط نویسندگان غیر مسلمان به رشته تحریر در آمده است. جرج جرداق محقق مسیحی لبنان در کتاب «امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی» آنچنان شیفته شخصیت و عدالت ایشان امام علی (علیه السلام) قرار گرفته است که ایشان را یک انسان نمونه بیان می‌کند که در دولتش عدالت محمدی (صلی الله علیه و آله) را بنیان نهاد. در کلامی از حضرت امیر (علیه السلام) نیز اهمیت و جایگاه عدالت در نزد ایشان به خوبی تبیین می‌گردد؛ ایشان در سخنانی می‌فرمایند:

إِنَّ الْعَدْلَ مِزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالَفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ «به راستی که عدالت ترازوی خدای سبحان است که در میان مردم قرار داده و برای برپاداشتن حق، نصب فرموده است، بنابراین، در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مستیز». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۰۸/۲)

در ارتباط با پیشینه پژوهش می‌توان به برخی آثار اشاره کرد. کتب متعددی در ارتباط با سیره حضرت علی (علیه السلام) در بعد نظامی و همچنین مفهوم عدالت در آن نوشته شده است که می‌توان به «امام علی (علیه السلام)؛ صدای عدالت انسانی» از جرداق، «عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛ الگوی عدالت محور» از مخزن موسوی و «سیره نظامی امیرالمومنین (علیه السلام)» از حاجی زاده اشاره کرد. آثار فوق در ارتباط با موضوع حاضر به برخی از جنبه‌های پژوهش حاضر اشاره کرده‌اند و به صورت جزئی در پی بررسی مصادیق عدالت در سیره نظامی حضرت علی (علیه السلام) نبودند. محمدی سیرت و موسوی نیا در مقاله خود با عنوان «رهیافتی اسلامی در مفهوم سازی بنیادی عملیات روانی (مطالعه سیره نظامی امام علی (علیه السلام))» بیشتر به بعد عملیات روانی در سیره نظامی حضرت علی (علیه السلام) پرداخته‌اند و کمتر به مباحث مصادیق عدالت توجه داشته‌اند. همچنین بختیاری در اثر خود «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» به رویکرد متقابل دو مفهوم عدالت و توسعه از منظر نهج البلاغه و احادیث پرداخته است و کمتر توانسته است به عدالت در سیره نظامی ورود پیدا کند. بر این اساس موضوع پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و نو به نظر می‌رسد و در این پژوهش برآنیم که عدالت جامع و فراگیر امام علی (علیه السلام) را در سیره نظامی ایشان مورد تبیین و بررسی قرار دهیم تا بدین وسیله خط مشی سیاسی-نظامی ایشان مورد بازخوانی و استفاده حاکمان و سیاستمداران قرار بگیرد.

۱. عملکرد و اندیشه نظامی-سیاسی در باور علوی

با گذشت بیست و پنج سال از رحلت حضرت رسول ﷺ، تغییرات اساسی در جامعه اسلامی راه یافت و بسیاری از سنت‌های پیامبر ﷺ بهم خورد. صراحت دین جای خود را به سیاست سازش داده بود، علی (علیه السلام) با سیاست سازش کارانه میانه‌ای نداشت و در پی احیای نظام اجتماعی عصر پیامبر ﷺ بود. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۰) تردیدی نیست که این مهم، نیازمند عملکرد سیاسی متمایزی از آنچه خلفای سه‌گانه به صحنه اجراء نهادند، بود. علی (علیه السلام) برای تحصیل این مقصود، نه تنها از همان لحظات نخستین واگذاری خلافت به ایشان، بلکه در دوران مختلف زمامداری خویش با صراحت هر چه تمام‌تر، به تعریف اصول و اهداف سیاسی خویش پرداخت، اصولی که یقیناً برگرفته از اسلام ناب نبوی بود و در رأس جامعه‌ی اسلامی شخص حضرت، نخستین پای بند به این اصول گردید. امام علی (علیه السلام) بعد از به دست گرفتن خلافت جامعه اسلامی به دنبال شایسته سالاری بودند و این چنین نبود که اگر شخصی شایسته امارت نباشد؛ او را تنها به دلیل داشتن قدرت و جسارت و نفوذ و احتمال فتنه‌گری و پذیرفته بودن سخنش در بین مخالفان حضرت به امارت بگمارد. ایشان در پی این رویکرد عدالت خواهانه خویش آنجا که از سوی مغیره بن شعبه مورد مشورت قرار گرفت که معاویه بن ابی سفیان را به دلایل مصالح سیاسی بر امارت شام باقی بگذارد و پس از قوت گرفتن پایه‌های خلافتش؛ به برکناری او اقدام کند، مخالفت کرده و فرمودند: «به خدا سوگند که در دین خود دورویی نکنم و در کار [حکومت] خود ریا نورزم. نه، هرگز معاویه را برای دو روز به کار نخواهم گماشت». (مسعودی، ۱۳۸۴ ق: ۳۶۴/۲)

۲. سیره سیاسی امام علی (علیه السلام) در برخورد با مخالفان

امام علی (علیه السلام) در برخورد با مخالفان هیچ‌گاه از رعایت عدالت و منش اخلاق مدارانه و مسالمت‌جویانه خویش عدول نکردند و تا هنگامی که جز نبرد راه دیگری را در پیش روی خود نداشتند مبادرت به جنگ نکردند. ایشان در هیچ میدانی آغازگر جنگ نبودند. (منقری، ۱۳۸۲ ق: ۲۰۴-۲۰۳؛ دینوری، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۲۷۸/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ ق: ۳۷۰/۲) و به هنگام صف‌آرایی و قرار گرفتن در مقابل سپاه دشمن به سپاهیان خود می‌فرمود: «با آنان مجنگید، مگر به جنگ دست یازند؛ چرا که - سپاس خدا را - حجت با شما است، و رها کردنشان تا دست به پیکار گشایند، حجتی دیگر برای شما بر آنها است». (نامه ۱۴) آن حضرت (علیه السلام) حتی تا آخرین لحظات و تا قبل از شروع جنگ نیز ناامید نگشته و به تلاش‌های خود برای متقاعد ساختن دشمنان و مخالفان و بازداشتن آنان از جنگ



ادامه می‌دادند چنانکه در جنگ صفین؛ تعلل و خودداری امام علی (علیه السلام) از شروع جنگ از نگاه بسیاری از سپاهیان ایشان به ترس از مرگ تعبیر گردید. حضرت (علیه السلام) در پاسخ بیان می‌کنند که هرگز از جنگ عقب نشینی نکرده‌اند و امید آن دارند که آن گروه به حق بپیوندند. (همان / نامه ۱۴) آغازگر نبودن جنگ و فرستادن نمایندگان به جهت هدایت و راهنمایی و پذیرش خلافت امام علی (علیه السلام) تنها محدود به جنگ صفین نبود؛ بلکه بارها این عمل از سوی ایشان تکرار گردد تا به این ترتیب حضرت (علیه السلام) نشان دهند که تا حد امکان خواستار جنگ با مخالفان نبودند و سعی ایشان بر این بود که بتوانند مخالفان خود را تا حد امکان با سخنان خود قانع کرده و آنان را از مخالفت و جنگ بازدارند. برای نمونه می‌توان به حوادث جنگ جمل اشاره نمود. قبل از بروز جنگ جمل امام علی (علیه السلام) یکی از افراد سپاه خود را به همراه قرآنی به نزد سپاه جمل فرستاد و آنان را به کتاب خدا فراخواند. اما پاسخ سپاه جمل پرتاب نیزه‌هایی به سمت فرستاده امام علی (علیه السلام) بود که منجر به شهادت ایشان گردید. (ابن اعمش کوفی، ۱۳۸۰: ۴۲۹؛ منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۳۲۷)

۲-۱. عدالت امام علی (علیه السلام) در برخورد با طلحه و زبیر

طلحه و زبیر از سرداران صدر اسلام و از جمله افرادی بودند که در میدان‌های جهاد اسلامی و در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشته و دلاوری‌هایی را در راه اسلام به ثبت رسانده‌اند. اینان، از نزدیک‌ترین افراد به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بودند. بویژه زبیر که مردم را به بیعت با آن حضرت دعوت می‌کرد و خود پیشتاز و پیشگام برای بیعت با آن حضرت شد و حتی این حمایت به گونه‌ای بود که به هنگام هجوم عمر بن خطاب به در خانه امام علی (علیه السلام) جهت گرفتن بیعت برای خلافت ابوبکر؛ زبیر از جمله کسانی بود که با شمشیر در مقابل عمر بن خطاب ایستاد و از امام علی (علیه السلام) دفاع کرد. ولی وقتی که امام علی (علیه السلام) زمام امور خلافت و رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، آنها انتظار داشتند که امام علی (علیه السلام) نه تنها امتیازاتی بیش از دیگران به آنها بدهند، بلکه با آنان در تمام امور حکومتی مشورت کرده و آنان را مشارکت دهد و هم چنین در سپردن مسئولیت‌هایی چون امارت و ریاست و در تقسیم بیت المال، آنها را بر دیگران مقدم داشته و سهمی بیش از دیگران به آنان اهدا کند، ولی علی (علیه السلام) هرگز حاضر به تبعیض نشد، و بر خلاف عدالت رفتار نکرد. (بلاذری، ۱۴۰۰ ق: ۹۴۷/۳)

طلحه و زبیر توسط «محمد بن طلحه» این پیام‌ها را به حضرت رساندند: «ما برای خلافت تو فداکاری‌های بسیار کردیم، اکنون که زمام امور به دست تو آمده، راه استبداد را به پیش گرفته‌ای، و



افرادی مانند مالک اشتر را روی کار آورده‌ای و ما را به عقب زده‌ای». امام علی (علیه السلام) فرمود: «سوگند به خدا من در اینجا (مدینه) آنها را امین نمی‌دانم، چگونه آنها را امین بر مردم در کوفه و بصره نمایم؟». (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۲۳۱-۲۳۰؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۴-۸۰)

هنگامی که طلحه و زبیر تلاش خود را جهت کسب ثروت و قدرت بی حاصل یافتند، تصمیم به خروج از کوفه و حرکت به سوی مکه را گرفتند تا بدین وسیله بتوانند مردم را بر علیه خلافت امام علی (علیه السلام) بشورانند. حضرت علی (علیه السلام) گرچه هدف آنان از رفتن به عمره را پیشگویی کرده و در جواب آنان که گفتند ما فقط می‌خواهیم عمره انجام دهیم؛ فرمودند شما هدفتان عمره نیست و جهت فتنه انگیزی خروج می‌کنید. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ ق: ۲۳۱-۲۳۰؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۸/۱) اما به آنان اجازه داد به مکه بروند. طلحه و زبیر پس از آنکه از نزد امام علی (علیه السلام) خارج شدند با ابن عباس رو به رو شدند و ابن عباس از آنان درباره تصمیم حضرت (علیه السلام) درباره سفر آنان به مکه پرسید. هنگامی که از پاسخ مثبت امام علی (علیه السلام) به آنان جهت خروج از کوفه مطلع شد به نزد حضرت (علیه السلام) رفت و از ایشان خواست تا از رفتن آنان به مکه ممانعت کند. حضرت در جواب ابن عباس فرمودند: «ای پسر عباس، می‌گوئی من به ستم پیشدستی کنم، و بدی را قبل از نیکی مرتکب شوم، و با گمان و تهمت کسی را مجازات نمایم و یا مردم را به کاری قبل از آنکه مرتکب شوند مؤاخذه کنم، نه بخدا سوگند، اگر چنین کنم نسبت به پیمانی که خداوند در مورد عدالت از من گرفته است، عدالت نکرده‌ام». (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۸۸/۱) امام علی (علیه السلام) در راستای اهداف عدالت جویانه خود حاضر نشدند قبل از انجام جرم آنها را دستگیر کنند و در پاسخ به ابن عباس، این عمل را در تضاد با عدالت و پیمان خود با خداوند دانسته است.

در میدان جنگ جمل نیز سیره امام علی در برابر مخالفان بر پایه مدارا و هدایت آنان قبل از شروع جنگ بوده است. طلحه و زبیر پس از رسیدن به مکه؛ عایشه را نیز با خود همراه کرده و به منظور فراهم نمودن سپاه مسیر حرکت خود را به سمت بصره ادامه دادند و توانستند با حیلۀ حاکم بصره عثمان بن حنیف که از جانب امام علی (علیه السلام) به امارت انتخاب شده بود را شکست داده و بر شهر مسلط شوند. (همان / ۲۸۴/۱) حضرت (علیه السلام) به همراه سپاه خود به سمت بصره حرکت نمودند. امام قبل از هر اقدامی و به منظور جلوگیری از جنگ نامه‌ای به طلحه و زبیر نوشت و از آن دو به سبب شکستن بیعت و بیرون آوردن ام‌المومنین عایشه انتقاد کرد و گفت: «شما را معلوم است که من به خلافت رغبتی نداشتم و از پذیرفتن آن خودداری می‌کردم. آن روز که شما بیعت می‌کردید، بر شما حرجی نبود و هیچ کس به تکلیف و اجبار شما را به بیعت نمی‌داشت. از این اندیشه که کردید باز گردید». (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۴۲۱-)



(۴۱۹) همچنین حضرت نامه‌ای به عایشه نوشت و از وی خواست که از این کار منصرف شود. و نیز با فرستادن عبیدالله بن عباس و یزید بن صوحان به نزد او بر این امر تأکید نمود. (همان / ۴۲۵-۴۲۴-۴۲۱) در ادامه نیز یکی از مہتران کوفه به نام قعقاع بن عمرو را به سوی کوفه فرستاد و دلیل آمدن آنها را پرسید که عایشه اصلاح امت و طلحه و زبیر خونخواهی عثمان را مطرح کردند. در ادامه حضرت علی (علیه السلام)، شبی عبدالله بن عباس جهت برقراری صلح با صلحه و زبیر می فرستد که مقدمات صلح نیز آماده می شود؛ ولی محرکان قتل عثمان مانع این امر شدند. (طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۴۳۳-۲۴۳۲) حضرت علی (علیه السلام) باز هم از تلاش خود جهت ارشاد و راهنمایی اصحاب جمل و جلوگیری از جنگ داخلی و کشتار باز نایستاد و ضمن سفارش به اصحاب خود که تیری نیندازید، نیزه‌ای به کار نبرید، شمشیری نزنید و اتمام حجت کنید؛ (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۸۰) و فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که به زبیر فرموده بود که تو بر علی خروج خواهی کرد؛ در حالی که ظالم هستی را یادآور شد. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۴۲۳؛ دینوری، ۱۴۰۹: ۱۰۰) گرچه زبیر در آن لحظه تحت تاثیر این سخن از جنگ با علی (علیه السلام) خودداری کرد؛ اما چندی نگذشت که تحت تاثیر سخنان فرزند خود و عبدالله و عایشه که او را به ترس از بنی هاشم متهم کردند قسم خود را شکست و شمشیر خود را برگرفت و به سپاه علی (علیه السلام) حمله برد. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۸۱)

اندکی بعد علی (علیه السلام) به یاران خود گفت چه کسی حاضر است با گرفتن قرآن پیش این جماعت برود و آنان را به صلح فراخواند. در بین جمعیت غلامی به نام مسلم برای انجام این کار داوطلب شد که توسط خدمتکاران عایشه کشته شد. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۴۲۹؛ طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۴۳۵) حضرت علی (علیه السلام) تمام تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع جنگ به کار بردند و پس از سه روز تلاش مداوم و فرستادن نمایندگان بسیار جهت جلوگیری از جنگ و نیز به دلیل عدم پذیرش صلح توسط سپاه جمل بود که علی (علیه السلام) ناچار به جنگ گردید که نتیجه جنگ شکست سپاه جمل و کشته شدن طلحه و زبیر بود. نکته قابل توجه این است که پس از اتمام جنگ حضرت (علیه السلام) یارانش را از برداشتن اموال کشته شدگان برحذر کرد و دستور به آزادی زنان و فرزندان آنها داد. چون برخی افراد اعتراض کردند و گفتند: «چگونه کشتن آنان مجاز است، اما گرفتن اموال، زنان و فرزندان آنان جایز نیست، فرمود: کدام یک از شما حاضر به گرفتن عایشه است؟». (دینوری، ۱۴۰۹: ۱۰۷) در ادامه حضرت در میان سپاه خود ندا داد، «هان! زخم داری کشته نشود و گریزنده‌ای را دنبال نکنید و بر روی پشت کننده‌ای نیزه نزنید و هر کس سلاح را بیندازد در امان است و هر کس در خانه‌اش را ببندد در امان است». (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۸۱)

حضرت علی علیه السلام در پایان جنگ در راستای اهداف عدالت جویانه خود که آن را پیمان خود با خدا دانسته بود به همه زخمی‌های سپاه جمل امان داد. ایشان هم چنین عایشه را به برادرش محمد بن ابی بکر سپرد تا او را تحت الحفظ به بصره باز گرداند. (بالذری، ۱۴۰۰، ق: ۲۴۹/۳)

۲-۲. امام علی علیه السلام و برخورد با لشکر معاویه در صفین

علی علیه السلام در آغاز حکومت خود به‌رغم توصیه برخی به باقی گذاشتن معاویه بن ابی سفیان بر امارت شام؛ با این امر مخالفت کرده و طی نامه‌ای به معاویه از او خواست ضمن گرفتن بیعت از مردم شام به همراه گروهی به نزد ایشان بیاید که معاویه با این امر مخالفت و آن را منوط به قصاص قاتلان عثمان و انتخاب خلیفه از طرف شورا دانست. امام علیه السلام از همان ابتدا قصد جنگ با معاویه را کرد که جنگ جمل مانع این امر گردید. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۸۱/۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۵۱۴؛ منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۶۸)

در جنگ صفین نیز حضرت علیه السلام رویکرد عدالت جویانه خود را ادامه دادند. ایشان حتی افراد سپاه خویش را وادار به جنگ و همراهی برای مقابله با سپاه معاویه نکردند و به گروهی از لشکر خود که از جمله آنان مره همدانی، مسروق و ربیع بن خثیم ثوری بودند گفت: عطاء خود را بگیری و به قزوین و دیلم بروید و چهار هزار نفر را به ریاست ربیع بن خثیم به جنگ دیلم فرستاد. (طبری، ۱۳۶۲: ۶/۲۵۰۴-۲۵۰۲؛ بالذری، ۱۳۶۴: ۴۵۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۸۸/۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۵۱۴-۵۱۳) از نکات جالب توجه در برخورد امام علی علیه السلام با لشکر معاویه می‌توان به درگیری بر سر شریعه فرات اشاره کرد. قبل از شروع جنگ سپاه معاویه به فرماندهی ابوالاعور سلمی بر شریعه فرات دست یافت که هر دو لشکر از آن برای آب مورد نیاز خود استفاده می‌نمودند. ابوالاعور سلمی پس از تسلط بر شریعه فرات و به دستور معاویه؛ و به‌رغم مخالفت عمرو بن عاص مانع برداشت آب از جانب لشکر امام علی علیه السلام شد. در پی این واقعه حضرت با ارسال صعصعه بن صوحان به نزد سپاه معاویه، به آنان گفت برای اتمام حجت و دعوت به حق آمده است و بهتر است آنان شریعه را برای استفاده دو لشکر وانهند؛ ولی با مخالفت ابوالاعور سلمی مواجه شدند. پس از دریافت پاسخ منفی از سوی لشکر معاویه امام علیه السلام در صدد بر آمدن تا شریعه فرات را آزاد کنند و برای این امر مالک اشتر و اشعث بن قیس را مامور کردند و آنان نیز موفق به آزاد سازی شریعه از دست لشکریان معاویه شدند. امام علیه السلام پس از دست یابی به شریعه فرات در پی جبران عمل معاویه بر نیامد؛ بلکه در رفتاری عکس، به سپاه خود دستور داد مانع برداشت آب از جانب لشکر

معاویه نشوند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۵۲۵-۵۲۸؛ ابن قتیبہ دینوری، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۶؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۸۸-۸۹/۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۸۰؛ ابن طباطبا، ۱۳۶۷: ۱۲۳-۱۲۲)

امام علی (علیه السلام) به پیروی از سیره پیشین خود که در جنگ جمل نیز بارها از سوی ایشان مشاهده گردید و به منظور جلوگیری از برخورد دو سپاه و دست برداشتن دشمن از لجاجت یا هدایت شدن آنها، اندکی در شروع جنگ تعلل کرد و سفیرانی همچون بشیر بن عمر انصاری، سعید بن قیس همدانی و شبت ابن ربیع را به نزد معاویه فرستاد که او پاسخ مثبتی به نمایندگان اعزامی امام (علیه السلام) نداد و گفت ما بین ما شمشیر خواهد بود. حضرت (علیه السلام) دوباره یزید بن قیس، زید بن حفصه و عدی بن حاتم را برای نصیحت عاویه اعزام کرد. اما فرستادن سفرا نتیجه نداد و حضرت (علیه السلام) با ارسال مرثد بن حارث اصول اخلاقی را به معاویه متذکر و به ضمن نکشتن زخمیان و فراریان و آسیب نرساندن به بیماران و درماندگان جنگ را اعلام کرد. نتیجه این جنگ به دلیل حيله و نیرنگ معاویه و عمرو بن عاص و عدم همراهی اکثریت سپاه با امام علی (علیه السلام) و تحت فشار گذاشتن ایشان و حتی تهدید به قتل ایشان در صورت بازنگشتن مالک اشتر که چیزی نمانده بود لشکر معاویه را شکست دهد به حکمیت انجامید. (منقری، ۱۳۸۲ ق: ۲۲۵-۲۲۰؛ عباسی، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۵) نتیجه حاکمیت با حيله عمرو بن عاص و ساده اندیشی ابوموسی اشعری به خلع امام علی (علیه السلام) از جانب ابوموسی اشعری و به خلافت رساندن معاویه توسط عمرو بن عاص انجامید. امام علی (علیه السلام) نتیجه حکمیت را بر خلاف قرآن و سنت دانست و به دنبال گردآوری سپاهی به منظور جنگ مجدد با لشکر معاویه بود که این امر به دلیل پیمان شکنی و سهل انگاری لشکریان امام علی (علیه السلام) و تحریکات معاویه هرگز محقق نگردید. (منتظرالقائم، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۴)

۲-۳. سیره امام علی (علیه السلام) در برخورد با یهودی پرخاشگر

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دوران حکومت خود بر روی منبر و خطاب به مردم فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي...» (قمی، ۱۴۱۶ ق: ۵۸۶/۱)

قبل از اینکه مرا در میان خود در نیابید هرچه سؤال دارید از من بپرسید من پاسخ خواهم داد. و نیز فرمودند: من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آگاه‌ترم؛ در بین جمعیتی که در آنجا حضور داشتند؛ شخصی که چهره‌اش نشان می‌داد از اعراب یهودی است از گوشه مجلس برخاست، و با پرخاش و خشونت گفت: «أَيُّهَا الْمُدَّعَى مَا لَا يَعْلَمُ» ای آدم پر مدعا که چیزی را که نمی‌دانی ادعا می‌کنی! آیا



واقعاً تو می‌توانی هرچه از تو بپرسند جواب بدهی؟! فرد یهودی در حالی به امام علی (علیه السلام) هتاک می‌کرد که ایشان به عنوان خلیفه اسلامی زمام امور را در اختیار داشتند. اصحاب امام (علیه السلام) از دیدن این صحنه خشمگین شدند و در صدد برآمدند فرد یهودی را تنبیه کنند؛ اما حضرت (علیه السلام) آنان را از این عمل بازداشت و فرمود:

«الطَّيْشُ لَا يَقُومُ بِحُجِّ اللَّهِ، بَا فَشَارَ، حَجَّجَ الْهِيَ رَا نَمِي شُودَ اِقَامَه كَرْد.»

اجازه بدهید این فرد سوال خود را بپرسد. که اگر پاسخگو باشم خودش از عملش پشیمان خواهد شد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

۲-۴. سیره عادلانه امام علی (علیه السلام) در برخورد با قاتل خود

اگر چه علی بن ابی طالب (علیه السلام) در دوران حاکمیت خود قدرت مورد نیاز را برای سرکوب مخالفان در اختیار داشت. اما ایشان از این کار تا حد امکان امتناع و در انجام آن به منظور هدایت مخالفان صرف نظر می‌کردند. سیره ایشان در برخورد با قاتل خود نیز در راستای همین تفکر بود. امام علی (علیه السلام) به‌رغم اینکه قاتل خود یعنی عبدالرحمن بن ملجم مرادی را می‌شناخت و فرمودند من خیر او را می‌خواهم حال آنکه او در صدد کشتن من است. (امام علی (علیه السلام) از نگاه دانشوران، ۱۳۸۰: ۲۸۵) اما هرگز دست تعرض و خشونت به سوی او دراز نکرد، زیرا همانگونه که در پاسخ به ابن عباس که از ایشان درخواست کرده بود تا از رفتن طلحه و زبیر به مکه که به دنبال فتنه‌انگیزی بودند جلوگیری کند؛ فرمودند: من قبل از انجام عمل، فردی را دستگیر نخواهم کرد و این عمل را مخالف با عدالت الهی دانست. حضرت علی (علیه السلام) عبدالرحمن بن ملجم را متوجه عمل خود کرد و فرمود: تو مرا خواهی کشت. ابن ملجم مرادی نیز در پاسخ به ایشان می‌گوید: ای امیر مؤمنان، اگر براستی چنین است پس مرا بکش. حضرت می‌فرماید: این روا نیست که من مردی را پیش از آنکه با من کاری بکند، بکشم. شیعیان و اصحاب حضرت (علیه السلام) و از جمله مالک اشتر و حارث بن اعور هنگامی که این سخن را شنیدند از جای خود برخاستند و شمشیرهایشان را کشیدند ولی آن حضرت مانع شدند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ق: ۱۱۸/۱)

این همان عدالتی است که امام (علیه السلام) حتی در مواجهه با مخالفان و قاتل خود نیز به دنبال آن بودند. به راستی ایشان در پی نشان دادن این نکته بودند که دین اسلام و سیاست اسلامی که همان اطاعت از خدای متعال است؛ نباید از راه‌های معصیت خدا و ریختن خون بیگناهان و پایمال کردن کرامت انسان تحقق یابد. امام علی (علیه السلام) حتی قبل از شهادتش درباره قاتل خود به فرزندانش وصیت می‌کند و آنها را در



گرفتن انتقام به عدالت فرا می‌خواند و می‌فرماید: اسیر را حبس کنید و او را طعام و آب بدهید و او را نیکو رعایت کنید، اگر من زنده بمانم در صورتی که بخواهم قصاص می‌کنم و اگر بخواهم عفو خواهم کرد، و اگر از دنیا بروم اختیار با شماست، و اگر عزم کشتن او نمایید بیش از یک ضربه به او نزنید. فرزندان حضرت (ع) نیز طبق وصیت ایشان عمل کرده و همانگونه که فرمودند با ضربه‌ای او را به قتل می‌رسانند. رویکرد عادلانه امام علی (ع) نه تنها نسبت به عبدالرحمن بن ملجم اینگونه بود که قبل از انجام عمل مبادرت به دستگیری و زندانی کردن او نمودند، بلکه درباره یکی از خوارج دیگر نیز که اصحاب شنیده بودند که او ایشان را تهدید به قتل می‌کند نیز سیاست مدارا بود. اصحاب هنگامی که این فرد را نزد حضرت (ع) آوردند، امام علی (ع) دستور داد که رهایش کنند. (نوری طبرسی، ۱۴۲۹ ق: ۲۵۹/۱۸)

۲-۴. امام علی (ع) و ابن کواء

ابن کواء مردی منافق و خارجی مذهب و از مخالفان علی بن ابی طالب (ع) و از جمله کسانی بود که مخالفت خود را با حضرت (ع) اظهار می‌کرد و به هنگام نماز جماعت حضور یافته و مترصد بر هم زدن نماز بود. روزی حضرت علی (ع) در حال خواندن نماز صبح بود که ابن کواء با صدای بلند، شروع به خواندن این آیه از قرآن کرد:

«وَلَقَدْ أَحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنَ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَجْطُنَّ عَمَلَكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَسِرِينَ»^۱

(الزمر / ۶۵)

حضرت علی (ع) به احترام قرآن سکوت کرد تا ابن کواء آیه را به پایان برد، و سپس خواندن نماز را ادامه داد. دوباره ابن کواء همان آیه را خواند و بار دیگر حضرت علی (ع) از ادامه خواندن نماز باز ایستادند و پس از تمام شدن آیه مجدداً نمازش را ادامه داد. ابن کواء برای بار سوم آیه را خواند و حضرت علی (ع) برای سومین بار به احترام قرآن سکوت کرد، و چون ابن کواء آیه را به پایان برد حضرت این آیه را قرائت کرد: «فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَحْفَظُ الَّذِينَ لَا يوقنون»^۲ (الروم / ۶۰) پس از خواندن این آیه توسط امام علی (ع) ابن کواء دیگر حرفی نزد و سکوت کرد. (طبری، ۱۳۶۲: ۵۴/۴؛ مجلسی، بی تا: ۴۸/۴۱) اینها تنها نمونه‌هایی از سیره عدالت طلبانه حضرت علی (ع) در برخورد با مخالفان بود که ایشان بدان پایبند

۱. «هر آینه به تو و به پیامبران پیش از تو وحی شد که اگر شرک ورزی؛ عملت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود». (زمر/ ۶۵)

۲. «صبر کن بدرستی که وعده خدا حق است و کارهای افراد غیر مومن تو را خشمگین نسازد». (الروم / ۶۰)

بودند. حضرت علیه السلام نه تنها در زبان بلکه در عمل نیز به این اصول مبادرت کرده و تا پایان زندگی خود و در برخورد با مخالفان آن را مورد استفاده قرار می‌دادند که تا حد امکان بتوانند مخالفان را راهنمایی کرده و آنان را از گمراهی و مخالفت برهانند.

۳. عدالت علی علیه السلام در مواجهه با کارگزاران حکومتی

حضرت علی علیه السلام نسبت به عدالت اجتماعی در بعد حکومتی توجه خاص داشتند. ایشان عدالت را رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت و منافی خشونت بی‌جا در تعامل حکومت و مردم بیان کرده‌اند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۶۹) ایشان نسبت به اعمال و رفتار کارگزاران در قبال زبردستان حساس و نظارت جدی داشتند. امام علیه السلام در دوره پیش از خلافت خود به مناسبت‌های گوناگون، عملکرد نامطلوب فرماندهان و امیران حکومتی منصوب شده از خلفای پیشین را به آنها گوشزد می‌کرد. اوج تلاش‌های ایشان در این زمینه را می‌توان در جریان شورش‌های پیش از عصر عثمان مشاهده کرد. به طور قطع از پیامدهای رفتار ناشایست کارگزاران خلیفه سوم نسبت به توده مردم به قتل عثمان منجر شد. (منتظرالقائم، ۱۳۹۱: ۲۴۳)

حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت خویش با انتصاب کارگزارانی متعهد تا حد زیادی توانست اعتماد مردم را جلب کند؛ هرچند که برخی از این کارگزاران به سبب کارشکنی طرفداران خلیفه پیشین در مناطقی همچون کوفه، مصر و شام به سختی بر مناصب خود قرار گرفتند. (طبری، ۱۳۶۲: ۳۸/۴-۱۵؛ عباسی و فروهی، ۱۳۹۴: ۲۵) رفتار ناشایست برخی کارگزاران نیز از نظر امام علیه السلام دور نماند و واکنش قاطع نسبت به آن اعمال کردند. امام در کنار انتخاب کارگزاران صالح نسبت به اعمال قدرت آنها نیز نظارت دقیق داشت. وی پیش از رهسپار شدن کارگزار به منطقه حکومتی، دستورات و توصیه‌های مورد نیاز را در قبال مردم به آنها گوشزد می‌کرد. امام در اولین اقدام در جهت اقامه عدالت سیاسی در روزهای نخست خلافت خویش، دستور عزل استانداران و فرمانداران عثمان را صادر کرد. (همان)

از ابزارهای حضرت امیر علیه السلام برای بیان حقوق متقابل حاکم و مردم استفاده از پند و اندرز بوده است. موعظه‌های آن حضرت خطاب به کارگزاران بر سه گونه اخلاقی-رفتاری (خدمداری، آخرت‌گرایی، یاد مرگ و...) اجتماعی و برخورد با جامعه (اطاعت از رهبر جامعه، هم‌نشینی با عالمان، ارتباط مستقیم با مردم و...) سیاسی و امور حکومتی (خیانت، ستم، رشوه خواری، پرهیز از خودپسندی و...) بوده است.

امام علی علیه السلام برای برقراری عدالت در اقصی نقاط سرزمین تحت تابع خود مولفه‌هایی را همیشه مدنظر داشته است که از جمله آن می‌توان به گماشتن افراد راستگو برای نظارت بر اعمال کارگزاران،



پرداخت حقوق کافی به آنان و توبیخ و مجازات اشاره کرد. ایشان همواره و طی نامه‌های مختلف به کارگزاران حکومتی منصب و جایگاه را امانتی بیان می‌کنند که خیانت در آن موجب سرافکندگی خواهد شد. در این راستا خطاب به قاضی اهواز می‌نویسند: «باید که محبوب‌ترین امور در نزد تو میانه‌ترین در حق، شامل‌ترین آن در عدل و جامع‌ترین آن برای رضایت مردم باشد». (نامه ۳۷)

نمونه برجسته عدالت سیاسی و توصیه‌های حکومتی به کارگزاران را می‌توان در نامه ۵۳ نهج البلاغه معروف به «عهدنامه مالک اشتر» مشاهده کرد. همچنین علاوه بر عهدنامه مالک اشتر، بیش از ۳۰ نامه دیگر نهج البلاغه نیز به کارگرانی نوشته شده که از جانب حضرت امیر به مناطق مختلف گماشته شدند. خطاب نامه‌های حکومتی امام علی (ع) عموماً به فرمانداران شهرها، فرماندهان سپاه، مأموران زکات و خراج و مرزداران بوده است. برای نمونه امام علی (ع) در نامه به محمد بن ابی بکر علت عزل وی از حکومت مصر و گماشتن مالک اشتر به آن منطقه را براساس سخت‌گیری وی نسبت به دشمنان و خیرخواهی نسبت به مردم ذکر می‌کند. (نامه ۳۸) امام همچنین در نامه به مردم مصر در ارتباط با انتخاب مالک اشتر به حکومت مصر، خیرخواه بودن، قاطعیت، شجاعت، اطاعت از رهبری جامعه و حق طلبی وی را بیان می‌کند. (همان) در عهدنامه مشهور امام به مالک اشتر معیارهایی برای مشاوران و زبردستان حاکم منطقه بر شمرده شده است. ایشان عدم وجود بخل، ترس و حرص را از ویژگی‌های مشاور بیان می‌کند. همچنین خوشنامی، قدرت تفکر و قاطعیت و صراحت در بیان حق و عدم وجود سوء سابقه را لازمه مشاور خوب ذکر می‌کنند. (نامه ۵۳) ایشان در انتخاب منشیان امور اداری به ویژگی‌های شکیبایی، اصالت خانواده، شجاعت، بخشایش و پیشینه مطلوب اشاره دارد. (همان)

امام در کنار برشمردن خصایص افراد مناسب برای امور حکومتی به رهنمودهایی برای جلب رضایت عمومی مردم و انجام نیکو مسئولیت اشاره دارند. ایشان به تناوب کارگزاران را به مهربانی نسبت به مردم، اخلاق نیکو داشتن و عدم ظلم و ستم و خیانت به بیت المال را توصیه می‌کند. امام در سال ۳۷ هجری و در زمان انتصاب محمد بن ابی بکر به حکومت آن منطقه، وی را به دفاع از دین، مخالفت با خواسته‌های شخصی و برپا داشتن نماز اول وقت توصیه می‌کند. (نامه ۲۷) همچنین در نامه به قثم بن عباس فرماندار مکه، کمک به مستمندان و نظارت بر بیت المال توصیه می‌کند. (نامه ۷۶)

امام نسبت به کارگزاران مالیات گیرنده حساسیت شدیدی داشتند. ایشان رعایت رفتار اسلامی را از ویژگی‌های یک حاکم اسلامی بیان می‌کند. همچنین تخفیف در مالیات به سبب وقوع حادثه ناگهانی، تلاش برای آبادانی مزارع و گسترش عدالت اقتصادی را به کارگزاران مالی خود توصیه می‌کند. (نامه ۲۷)

و ۷۶) از دیدگاه آن حضرت، حاکم اسلامی در اخذ مالیات باید صلاح مالیات دهندگان را در نظر داشته باشد؛ زیرا بهبودی وضعیت مالیاتی را منجر به اصلاح اقشار جامعه می‌داند. امام در انتصابات به کارگزار خود مالک اشتر توصیه می‌کند که انتخاب کارمندان با امتحان و نه میل و استبداد باشد و از میان آنها افراد باتجربه، پاک و پیشگام در پذیرش اسلام را در اولویت قرار دهد. (نامه ۵۳) همچنین به اشتر توصیه می‌کند که در استخدام کارکنان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را قبول نکند، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری آنان. (شمس الدین، ۱۴۱۱ ق: ۳۰۱)

فرماندهان نظامی دسته سوم اشخاص مورد خطاب علی (علیه السلام) جهت برپایی عدالت می‌باشد. ایشان برقراری نظم عمومی در جامعه، سربلندی و عزتمندی حاکمان را در نتیجه تلاش‌های فرماهدان نظامی بیان می‌کند. سعه صدر، ناظر دانستن خدا، رفتار مناسب با مردم، عدم ظلم و ستم، برپایی قانون و پرهیز از امور مخالف شرع از جمله توصیه‌های آن حضرت به فرماندهان نظامی و انتظامی است. (نامه، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۱)

سفارشات و توصیه‌های حضرت علی (علیه السلام) تنها مختص به مدارا با مسلمانان نبود؛ بلکه اهل کتاب را نیز شامل می‌شد. ایشان برای نمونه عمر بن ابی سلمه حاکم فارس را اعتدال و میانه روی نسبت اهل کتاب دعوت می‌کند و وی را از هرگونه خشونت و سنگدلی برحذر می‌دارد. (نامه ۱۹) در کنار توصیه و سفارشات گوناگون آن حضرت در برخی موارد مجبور به توبیخ و خلع مسئولیت کارگزاران نیز می‌شد. ایشان به شدت مصقله بن هبیره که اموال مردم را بین اقوام عرب خویش تقسیم کرده بود را توبیخ و نکوهش کرد. (نامه ۵۳) منذر بن جارود و زیاد بن ابیه به سبب خیانت در بیت المال و کمیل بن زیاد نخعی نیز به دلیل سستی در مقابله با سپاه شام مورد توبیخ و سرزنش امام علی (علیه السلام) قرار گرفتند. (نامه ۴۳، ۶۱، ۷۱) دقت نظر حضرت امیر (علیه السلام) تا آنجا بود که با آگاهی از مهمانی بزرگ عثمان بن حنیف حاکم بصره، وی را به رعایت قناعت، پیروی از امام در سیره زندگی، پاکدامنی، توجه به مستمندان، عدم اسراف و ساده زیستی دعوت کرد. (نامه ۴۵)

امام (علیه السلام) نسبت به رفتار ناصحیح کارگزاران عکس العمل نشان می‌داد. ایشان ابولاسود دوئلی را که از سرشناسان تابعین، خردمندان بصره و یار قدیمی خود بود، را به سبب بالا بردن صدا نسبت به متهم در منصب قضا از کار برکنار کرد. (نوری طبرسی، ۱۴۲۹ ق: ۳۵۹/۱۷؛ قمی، ۱۴۱۶ ق: ۶۶۹/۱) حتی عبدالله بن عباس با وجود خویشاوندی با امام (علیه السلام) از نظارت علی (علیه السلام) میرا نبود. ابن عباس مبلغ هنگفتی از بیت المال بصره را به مکه انتقال داد و در جهت بهره‌گیری از زندگی آسوده از مناصب حکومتی خود

هم استعفا داد. این اقدام وی با عکس العمل شدید حضرت امیر (علیه السلام) مواجه شد و ایشان طی نامه بازگشت اموال مسکینان و رعایت تقوای الهی را به وی توصیه می‌کند. وی همچنین خطاب به ابن عباس می‌فرماید: «اگر حسن و حسین کاری همانند تو می‌کردند، با آنان کمتر سازشی نمی‌کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی‌شدند؛ تا آنکه حق را از آنان باز می‌ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می‌کردم». (نامه ۴۱)

نتیجه

یکی از دغدغه‌های اصلی امام علی (علیه السلام) در طول دوران زندگی پر فراز و نشیب ایشان و به خصوص در دوران حکومت چهار سال و نه ماهه در بعد سیاسی و حکومتی، برقراری عدالت و پایداری به آن بود. حضرت (علیه السلام) این اصل اساسی را پیمانی می‌دانست که از جانب خداوند بر ایشان نهاده شده بود و به همین جهت از بعد نظری و عملی و اخلاقی مؤلفه‌های سیاسی را مورد توجه قرار می‌دادند. علی (علیه السلام) در راه عدالت آنچنان مصمم بودند که حتی حاضر نشدند لشکریان خود را برای جنگ با دشمن مجبور کنند. با توجه به اینکه ایشان جنگ با سپاه معاویه را حق می‌دانستند؛ اما به موجب مخالفت و سهل انگاری سپاهیان خود از این امر بازماندند. ایشان اگرچه به سرزنش آنان پرداختند؛ اما آنان را به زور شمشیر و سرکوب وادار به جنگ با دشمنان اسلام نکردند. حتی در بیعت با مخالفان نیز علی (علیه السلام) جانب عدالت را رها نکردند. ایشان آنجا که مخالفانی هم چون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید از بیعت با حضرت (علیه السلام) امتناع کردند؛ آنان را به حال خود رها کرد و به زور وادار به بیعت نکرد. نمونه‌هایی از این نوع و خودداری حضرت از بستن شریعه فرات به روی سپاهیان دشمن پس از باز پس گیری آن از دست سپاهیان معاویه و آغازگر نبودن در همه میدان‌های نبرد و نیز فرستادن نمایندگان بسیار نزد سپاه دشمن به منظور خودداری آنان از شروع جنگ و ریخته نشدن خون بیگناهان و نیز آزاد کردن اسیران و نکشتن آنان و همچنین همراه نشدن با معاویه در جهت پا گرفتن قدرت ایشان به پیشنهاد افرادی همچون مغیره بن شعبه در ابتدای حکومت همگی از نشانه‌های پایداری به عدالت سیاسی حضرت (علیه السلام) دارد.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن حسین شریف رضی، ۱۳۷۶ ش، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۱۰.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۸۵ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ط الثانية.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین بن محمد، ۱۴۰۷ ق، الكامل فی التاریخ، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، ۱۳۸۰ ش، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۳.
 ۴. ابن طباطبا، محمد بن علی، ۱۳۶۷ ش، تاریخ فخری، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
 ۵. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، ۱۳۸۰ ش، امامت و سیاست، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
 ۶. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۴ ش، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، چ ۲.
 ۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۰۰ ق، انساب الاشراف، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالنشر شتاینر.
 ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ ش، غرر الحکم و درر الکلم، شرح آقا جمال الدین محمد خوانساری، قم، انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
 ۹. جرداق، جرج، ۱۳۸۷ ش، امام علی علیه السلام؛ صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
 ۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷ ش، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، قم، انصاریان، چ ۱۱.
 ۱۱. حاجی زاده، یدالله، ۱۳۹۲ ش، سیره نظامی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
 ۱۲. دینوری، احمد بن داود، ۱۴۰۹ ق، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم، انتشارات الشریف الرضی.
 ۱۳. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، ۱۳۶۴ ش، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح



- عبداللطیف کوهکمری، ج ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، *فروع ولایت*، قم، مؤسسه امام صادق (علیہ السلام)، ج ۷.
۱۵. شمس الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۱ق، *نظام الحکم والاداره فی الاسلام*، بیروت، دارالنفائس، ج ۳.
۱۶. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۸۶، *پس از پنجاه سال*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الجمل*، ج ۱، تصحیح و تحقیق: سید علی میر شریفی، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲ش، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پابنده، ج ۶، تهران، اساطیر، ج ۲.
۱۹. عباسی، علی اکبر و آرمان فروهی، ۱۳۹۴ش، *تاریخ جامع دولت های شیعه*، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۰. عباسی، علی اکبر، ۱۳۸۷، *پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر*، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ج ۲.
۲۱. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶ق، *سفینه البحار*، مشهد، مؤسسه الطبع و النشر فی الآستانه الرضویه المقدسه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الانوار*، ج ۳۳ و ۴۱، بیروت، مؤسسه الوفا.
۲۳. مخزن موسوی، سید ابوالحسن، ۱۳۸۷ش، *عدالت اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیہ السلام): الگوی عدالت محور*، تهران، انتشارات بسیج اساتید.
۲۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۸۴ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعادة، ج ۴.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ش، *سیری در سیرة نبوی*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴ش، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر مرکز.
۲۷. منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۹۱ش، *تمدن سازی نبوی و علوی*، اصفهان، انتشارات مرغ سلیمان.
۲۸. _____، ۱۳۸۰ش، *نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (علیهم السلام)* (قرن اول هجری)، قم، بوستان کتاب.
۲۹. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، المؤسسة العربية الحديثة.

۳۰. مهریزی، مهدی، ربانی، هادی، امام علی از نگاه دانشوران، ۱۳۸۰ش، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. نهج الفصاحه، بی تا، ترجمه و گردآوری ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
۳۲. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، ۱۴۲۹ ق، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۳. یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۷۴ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.

مقالات

۳۴. اخوان کاظمی، بهرام، تابستان و پاییز ۱۳۷۹، «امام علی (علیه السلام) عدالت و خشونت»، کتاب نقد، ش ۱۴-۱۵.
۳۵. بختیاری، صادق، ۱۳۸۰ش، «عدالت و توسعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، فصلنامه اندیشه حوزه، ش ۱۲.
۳۶. محمدی سیرت، حسین، موسوی نیا، سید مهدی، بهار ۱۳۹۵ش، «رهیافتی اسلامی در مفهوم سازی بنیادی عملیات روانی؛ (مطالعه سیره نظامی امام علی (علیه السلام))»، فصلنامه علمی-پژوهشی روانشناسی نظامی، ش ۲۵.
۳۷. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰ش، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ص ۴۷-۵۹، تهران، بنیاد نهج البلاغه.